



مختر، شماره ۲۵
جمهوری اسلامی

بها ۴۰ ریال

منافقین دشمنان حکومت اسلامی

سخنرانی استاد سید علی خامنه‌ای

نام کتاب : منافقین ، دشمنان حکومت اسلامی
سخنران : استاد سید علی خامنه‌ای [خطبه‌های نماز جمعه]

مکان سخنرانی : دانشگاه تهران

چاپ اول : تیرماه ۱۳۶۵

تیراژ : ۱۵۰۰۰

مرکز پخش : دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

کتاب حاضر مجموعه‌ی چهار خطبه از حضرت حجه الاسلام
خامنه‌ای در باره " منافقین ، دشمنان حکومت اسلامی " در
نماز جمعه دانشگاه تهران است .

سخنرانی اول تا سوم در سه هفته متوالی - از چهارم
تا هجدهم اردیبهشت - و سخنرانی چهارم - در پنجم تیرماه
۶۰ - یک روز قبل از سوء قصدی که منافقین در مسجد
ابودر بجان استاد نمودند ایراد شده است .

این سخنرانیها علاوه بر بعد مذهبی - یعنی شناخت
منافقین از قرآن و نهج البلاغه - دارای یک بعد سیاسی و

تاریخی است ، زیرا در روزهای حساسی از انقلاب اسلامی ایران - یعنی در اوائل سال ۱۳۶۰ - ایراد شده است ، روزهای حساسی که امت قهرمان ایران توانست نفاق راست و نفاق چپ را یکباره از جامعه طرد کند و انقلاب سوم خود را در برابر چشمان حیرت زده جهانیان به تماشا بگذارد . انقلابی که بازم رنگ خون و شهادت گرفت و همچون انقلاب کربلا با خون پاک سید مظلومان ، آیت الله حسینی بهشتی و هفتاد و دو شهید از ابرار امت آبیاری شد و پرده های نفاق و توطئه را درید و چنان شد که به تعبیر قرآن سپید رویان ، در آغوش رحمت خدا جای گرفتند و سیه رویان و منافقان ، که همچون یزیدیان ، دست به بزرگترین جنایت در تاریخ انقلاب ایران زدند و کربلائی دیگر برپا کردند به لعنت و عذاب خدا و خلق گرفتار آمدند ، و در کام شعله های خشم خدائی امت ، و آتش اعمال ننگینی که خود آنها برافروخته بودند بدست فنا سپرده شدند و انقلاب اسلامی ایران یکبار دیگر ، خالصتر و پاکتر و نابتر از بوته آزمایش الهی بیرون آمد تا حرکت خویش را در مبارزه با استکبار جهانی تشدید نماید و این نهضت خونین را تا انقلاب مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تداوم بخشد .

و این نیز یکی از معجزات این انقلاب الهی بود که توانست با یک حرکت سریع برهبری امام امت ریشه نفاق

راست و چپ را که دست در دست هم نهاده بودند بسوزاند و انقلاب را از شر آن آسوده سازد .

سیری در سخنرانیهای امام امت نشان میدهد که این مرد همیشه بیدار الهی ، از همان اوائل پیروزی انقلاب چه خوب این جریانها را در درون جامعه تشخیص میداده است . ولی آنچه را که این پیر روشن ضمیر با نور الهی می دیده ، برای امت قابل درک نبوده است تا مگر با گذشت روزگار و روشن شدن آثار جریانهای نفاق ، امت بتواند ماهیت آنها را کشف کند و خود برای رهائی از آن تصمیم بگیرد .

مثلاً امام در سخنرانی بیست و سوم آذرماه ۵۸ از نفاق راست پرده برمیدارد و میفرماید :

امروز ادعای انقلابی بودن ، ملی بودن ، کسب رایجی شده است ... اینها اشخاصی هستند که هر روز نان را به نرخ روز میخورند ... اینها سینه زنند ، بیرق اسلام باشد پایش سینه میزنند ولی باسلام کار ندارند بیرق کفر هم بلند بشود پایش سینه میزنند . امروز اگر چنانچه آمریکا غلبه پیدا بکند اینها سینه برای آمریکا میزنند . الان هم اشخاصی هستند که روابط با آمریکا دارند ، روابط با کسانی که با آمریکا مربوطند

دارند. اینها سینه زنند و پای هر علمی سینه می‌زنند بنظرشان فرقی نیست بین علم اسلام و علم کفر، آنها میخواهند کسپشان را انجام دهند. او میخواهد مردم او را به روشنفکری بشناسند، او میخواهد او را به چیزهایی که پیش ملت رایج است بشناسند.

... تماشا می‌کردند ببینند چه کسی جلو میافتد، در خارج از ایران، در داخل ایران نشسته بودند و نظر دوخته بودند که ببینند کدام طایفه‌ای با هم جنگ می‌کنند و غلبه بر دیگری می‌کنند تا هر کدام غلبه کردند، زیر علم او بروند حالا که مسلمانها غلبه کرده‌اند، آمده‌اند زیر بیرق مسلمانها، لکن در باطن از شیطنتشان دست بر نمی‌دارند، در ظاهر فریاد می‌کنند و اسلام را ترویج می‌کنند و رژیم سابق را طاغوت می‌دانند و رژیم فعلی را جمهوری اسلامی لکن در زیر پرده با اسلام و جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند... و با آمریکا هم روابط مستقیم و هم با واسطه دارند، منافقین اینطورند. این صفت منافقین است.

در زمان رسول الله هم گرفتاری بزرگ اسلام از

منافقین بود، لکن با منافقین چه بکنند، منافقین که می‌گفتند ما برای اسلام هستیم و اسلام آوردیم. مثل اسلام ابوسفیان و دار و دسته او با او چه بکنند. این که دارد میگوید من مسلمانم با مسلمان که نمی‌شود کاری کرد چون ظاهرا " نماز میخواند و به جماعت هم میخواند. پای منبر رسول الله هم می‌نشیند اشک هم می‌ریزد، با او که نمی‌شود کاری کرد. امروز هم مسلمانان مبتلای به دست منافقین هستند و کارشان هم از زمان محمد رضا مشکل‌تر است. چون محمد رضا می‌زد و می‌کشت و تکلیف ملت با او معلوم بود. ملت به جنگ می‌رفت اما این دسته‌ای که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند و در ظاهر دعوت به اسلام می‌کنند و در ظاهر حرف از اسلام می‌زنند، قلم‌هاشان، قدم‌هاشان برای اسلام است لکن زیر پرده با اسلام مخالفند و با اسلام مخالفت می‌کنند، با اینها باید چه بکنیم، کار با اینها مشکل است و مسئله منافقین را پیغمبر اسلام هم نمی‌توانست حل بکند، حضرت امیر هم گرفتار اینها بود و نمی‌توانست حل کند، حلش مشکل است. آنکه ما امروز به او مبتلا هستیم کسانی هستند

که اظهار اسلام می‌کنند و کمر اسلام رامی‌خواهند بشکنند کار مسلمانان با اینها مشکل است. اسلام از همان اولی که پیدا شده است، تا حالا مبتلا به این جمعیت هست و حل مسئله اینها مشکلتر از هر مسئله‌ای است، اشخاصی بودند که برای اسلام و ملیت فریاد می‌زدند، بعد معلوم شد آنها که اینقدر اسلام مآبند و آنقدر ملی هستند با آمریکا رابطه دارند، بعضی از این روشنفکرهای ما اینطوری هستند، منافقند. مردانه به میدان نمی‌آیند که بگویند آقا ما اسلام را نمی‌خواهیم و اسلام برای سابق بوده حالا دیگر بدردمی-خورد. ما با اینها چه بکنیم؟

حل مسئله منافقین از اعظم مشکلاتی است برای ملت ما و برای اسلام، از اول بوده، با معاویه باید چه کرد که امام جماعت است و برای خدا، بقول خودش، برای اسلام، می‌خواهد جنگ کند و به مردم شام حالی کرده است که من یک آدم مسلمانی هستم و مخالف امیرالمؤمنین هم که هست و در آنجا می‌گوید امیرالمؤمنین مسلمان نیست.

میرسیم به پیام نوروزی سال ۵۹ امام: تمام عقب ماندگیهای ما بخاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشنفکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران بود و متأسفانه هم‌اکنون هم هست. و همه باید بدانید که التقاطی فکر کردن خیانتی بزرگ باسلام و مسلمین است که ثمره تلخ این نوع تفکر در سالهای آینده روشن می‌گردد. باکمال تأسف گاهی دیده می‌شود که بعلت عدم درک صحیح و دقیق مسائل اسلامی بعضی از مسائل را با مسائل مارکسیستی مخلوط کرده‌اند و معجونی بوجود آورده‌اند که بهیچ وجه با قوانین مترقی اسلام سازگار نیست، دانشجویان عزیز، راه‌اشتباه روشنفکران دانشگاهی غیر متعهد را نروید و خود را از مردم جدا نسازید.

در تاریخ چهارم تیر ماه ۵۹ امام امت جریان نفاق چپ و خط "مجاهدین خلق" را در یک سخنرانی مفصل افشا می‌کند و می‌فرماید:

اسلام همیشه در گیر خطر منافقین بوده است، منافقین همه را فریب می‌دهند، مردم باید بیدار باشند... ممکن است من هی بگویم اسلام، هی بگویم فدائی اسلام و فدائی خلق، هی بگویم

مجاهد اسلام و مجاهد خلق، این حرفها را بزنم. لکن وقتی اعمال من را شما ملاحظه بکنید ببینید که از اول من مخالفت کردم؛ در هر جا تفنگ کشیدم و مخالفت کردم و هر جا بنا بود که یک اصلاحی بشود شما دیدید که من آمدم و مقابلش ایستادم و مشتکم را گرم کردم و تفنگم را کشیدم...

و با این سخنرانی "مجاهدین" برای مدتی منزوی می‌شوند، تا آنکه سخنرانی ۱۷ شهریور ۵۹ بوسیله "نفاق راست" منزوی شدگان را دوباره وارد صحنه می‌کند و با هم به اتحاد می‌رسند.

امام در ۲۰ شهریور ۵۹ در جمع وزرای کابینه که برای اولین بار بحضورش رسیده‌اند می‌فرماید:

"هر که گفت من، این من شیطان است، هر که گفت به من اطاعت کنید، این شیطان است"

* * *

بعد از سخنرانی ۱۷ شهریور و روشن شدن موضع "نفاق راست" امام بنا را بر روشنگری و اصلاح می‌گذارد، زیرا در آخر شهریور جنگ تحمیلی و حمله عراق به ایران شروع می‌شود.

امام در اربعین حسینی (دوشنبه ۸ دی ماه ۵۹) می‌فرماید: رؤسا و دولتمردان بیدار بشوند و محاصره را

ترک کنند. دولتمردان در هر جا باید بدانند که رسیدن به این مقام امتحان الهی بوده است و سخت امتحانی است.

و در روز شنبه ۴ بهمن ۵۹ مصادف با میلاد رسول اکرم، در دیدار با نمایندگان ملت و هیئت دولت امام می‌فرماید:

"بالاترین گرفتاری ما حب نفس است، گرفتاری حب جاه است، گرفتاری حب شهرت است"

و در سخنرانی دوشنبه ۴ اسفند ۵۹ می‌فرماید:

بزرگترین معصیت امروز ایجاد اختلاف و نفاق است چماق زبان و چماق قلم بالاترین چماقها است، توجه

کنید قلم های شما، خنجرهایی

که از پشت به ما می‌زنند نباشد.

روز چهارده اسفند نفاق راست بمناسبت سالگرد مصدق

سخنرانی می‌کند و نفاق چپ صحنه دانشگاه را به آشوب

می‌کشد و جامعه سخت متشنج می‌شود.

و در روز پنجشنبه ۲۸ اسفند ۵۹ در دیدار با نمایندگان

یک سخنرانی طولانی درباره ترک خودپرستی و بازگشت بخدا

دارد که از سخنرانیهای سنگین و عرفانی امام است.

امام با یک رهبری پیامبرگونه تشنج را از جامعه باز

می‌گیرد و با تشکیل هیئت سه نفره و اعلامیه ده ماده ای

آرامش را به جامعه باز می‌گرداند.

امام امت در پیام نوروزی سال ۶۰ میفرماید: امید است امسال سال حکومت قانون باشد مدتی اوضاع آرام است. در پایان اردیبهشت "نفاق راست" اعلام می‌کند: برای خروج کشور از بن‌بست کنونی، سالمترین راه رفاندوم عمومی است.

امام در ششم خرداد ۶۰ در جمع نمایندگان مجلس میفرماید:

اگر پایتان را از اسلام کنار بگذارید این طلبه‌ای که اینجا نشسته با کمال قوا با شما مخالفت می‌کند بترسید از آن روزی که این مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل شود. شما اگر با اسلام بدید تشریف ببرید اروپا و آمریکا، هر جا دلتان می‌خواهد، آنجا زندگی کنید و اگر ملت را می‌خواهید نگوئید ملت با من هستند، نه با من است نه با شما، ملت اسلام را می‌خواهد، ملت شخص نمی‌خواهد.

و در روز دوشنبه ۱۱ خرداد ۶۰ (مصادف با مبعث رسول خدا) میفرماید:

تا تزکیه در رده‌های بالا حاصل نشود این مملکت

اصلاح نخواهد شد.

و بالاخره در روز ۲۵ خرداد ۶۰ که ضد انقلاب و نفاق راست و چپ طرح توطئه‌ای عظیم را در سرمیپروراند امام سخنرانی تاریخی خویش را ایراد می‌کند، و مردم را به صحنه می‌خواند و میفرماید:

متاثرم از اینکه با دست خودشان گور خودشان را کردند. نمی‌خواستم که شما ائتلاف بکنید با منافقین که ضد اسلام هستند...

و بدین ترتیب از توطئه‌های پشت پرده، پرده برمی‌دارد، بازتر با مردم سخن می‌گوید، آشکارا نفاق راست را معرفی می‌کند.

من از اول یک خلجانی در ذهنم حاصل می‌شد راجع به بعضی اینها، لکن صبر کردم صبر کردم و نصیحت کردم، صبر کردم. بسیاری از اوقات آنها را به مسائل اسلامی دعوت کردم، به عمل به قانون دعوت کردم به حفظ و حراست جمهوری اسلامی دعوت کردم، کم‌کم آن احساس من زیاد شد، تا وقتی که می‌بینم که جناح منافق در میدان است و تایید می‌کند تا وقتی که می‌بینم آن جبهه‌ای که بر ضد اسلام است تایید می‌کند. من تکلیف شرعی است که دیگر تایید نکنم، مگر من می‌توانم که یک جریانی که بر ضد اسلام و

برضد کشور ما دارد انجام می‌گیرد باز ساکت
بنشینم ...

و بدین ترتیب " انقلاب سوم " بارهبری امام و همگامی
و بیداری امت به ثمر می‌رسد و جریان نفاق راست و چپ
را از صحنه بیرون می‌کند.

کتاب حاضر یادآور خاطراتی از " انقلاب سوم " امت
قهرمان ایران است و امید است که این بیداری و آگاهی
در پرتو اسلام و قرآن هرروز بیشتر شود و امت ما با مطالعه
اینگونه کتابها و با عبرت آموزی از جریان نفاق راست و
چپ در جامعه، نوپای اسلامی تجربیات خویش را غنی‌تر و
پربارتر سازد انشاء الله.

حزب جمهوری اسلامی
واحدت‌تالیفات

تیر ماه ۱۳۶۰

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه اول

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ . وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا
بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ
وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يُخَدِعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ - فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا " (۱)

شاید بشود گفت خطرناکترین دشمنی که انقلاب پیامبران
را در طول تاریخ، تهدید کرده است و به آن ضربه وارد آورده است
منافقان هستند. بدلیل اهمیت دشمنی منافقین با جریان
انقلاب اسلامی در طول تاریخ است که در قرآن کریم بیش
از همه گروههای معارض به منافقین اهمیت داده شده است.
در اول سوره بقره سه آیه در باره مومنین و دو آیه

در باب کافران و سیزده آیه در باب منافقان آمده است. آیات بسیاری نیز در سوره‌های متعدد قرآن در باره منافقین هست که خدای متعال خصوصیات روحی و عملکرد و نحوه برخورد با آنها را توضیح میدهد.

حتی در قرآن سوره‌ای در باره کافران نیست. سوره *قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ* ترسیم چهره کافران نیست، فقط چند آیه کوتاه هست که به پیغمبر دستور میدهد به کافران چنین بگو. اما سوره منافقون در قرآن مخصوص منافقین است. اهمیت این مسئله بقدریست که هر هفته در نماز جمعه این سوره طبق معمول و سنت خوانده میشود. تا مردم هرگز خطر نفاق و منافقین را زیاد نبرند. امروز هم جامعه ما بیش از همه از طرف منافقین صدمه می‌بیند. لذا باید منافق را شناخت.

عنصر اصلی در ماهیت و شخصیت منافقین این است که منافق آنچه را که در زبان و ظاهر اظهار می‌کند در دل به آن باور ندارد. *أَمَّا بِاللَّهِ* میگوید، ولی ایمان ندارد. در دل معتقد به اسلام و انقلاب و حمایت از مستضعفین نیست، اما در زبان دم از اسلام و انقلاب و مستضعفین میزند برای خلق دل نمی‌سوزاند و قدمی هم بر نمی‌دارد. اما در زبان دم از خلق میزند. این جوهر اصلی منافق است. نزد پیغمبر می‌آید و میگوید - *قَالُوا*

نَشَهُدُ أَنَّكَ لِرَسُولِ اللَّهِ با تاکید می‌گوید ما شهادت میدهم که تو پیغمبر خدائی، اما دروغ می‌گویی - *وَاللَّهُ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ*^(۱) - خدا گواهی میدهد که آنها دروغ می‌گویند یعنی آنها به پیغمبری، پیغمبر هم معتقد نیستند.

امروز من دو مطلب کوتاه در باره منافق می‌گویم، اما چون مسئله بسیار حائز اهمیت است، انشاء الله در خطبه جمعه آینده بحث را ادامه میدهم.

نکته اول در مورد انگیزه اصلی نفاق است. منافق چرا منافق میشود؟ محور اصلی حرکت نفاق خودپرستی منافق است. اول که ایمان نمی‌آورد، برای این ایمان نمی‌آورد که اسلام و انقلاب به ضرر اوست. یا پول او را می‌گیرد، یا مقام او را که غصب کرده است می‌گیرد، یا حرفهای او را تکذیب می‌کند. انقلاب به ضرر اوست پس به انقلاب ایمان قلبی نمی‌آورد و این خودپرستی اوست. با اینکه ایمان نیاورده است، از ترس جانش یا برای طمع به دست اندازی به قدرت و مال، به خاطر فرصت طلبی اظهار ایمان می‌کند. اینجا هم خودپرستی او آشکار میشود. اگر از انقلاب و جامعه اسلامی سهمی و نفع و سودی به او برسد قلباً "خوشحال میشود و مخالفت خود را تقلیل میدهد اما اگر از انقلاب بر طبق

(۱) سوره منافقون آیه (۱)

خواستنهای نفسانی و شخصی او چیزی عاید نشود، فریاد نارضایی را بلند می‌کند. آیه قرآن می‌فرماید: **وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَاهُمْ يَسْخَطُونَ (۱)**

اگر در انقلاب از تقسیم غنائم به او که سهمی هم ندارد خودداری نشود راضی میشود، از انقلاب هم بدگویی نمی‌کند و در روال عمومی انقلاب می‌ماند. اما به مجرد این که پایه این سهم سست شد، فریاد نارضایی بلند می‌کند و باطن خود را که ضدیت با انقلاب است ظاهر می‌کند. پس او در رابطه با عملکردش نسبت به انقلاب نیز خود پرست است و وقتی که احساس خطر شخصی می‌کند حاضر به خضوع و تواضع میشود. **يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ حَاضِرٌ** حتی قسم بخورد که در خدمت انقلاب و در کنار مردم است! حاضر است ادعای طرفداری از امام و انقلاب را هم بکند، زیرا نفع شخصی خود را در این می‌بیند.

عبدالله ابن ابی رئیس منافقان در مدینه، کسی بود که قبل از آمدن پیغمبر به مدینه اوس و خزرج جمع شده بودند تا او را به حکومت برسانند. پیغمبر که آمد بساط حکومت آینده او بر هم خورد لذا مخالفت با انقلاب شد.

در انقلاب ما نیز کسانی بودند که پیش خود فکر میکردند اگر اوضاع ایران عوض شود آنها بر سر کار خواهند آمد. با اینکه عمرشان را در راحتی و رفاه گذرانده بودند، وقتی انقلاب آنها را به بازی نگرفت ضد انقلاب شدند و معارض با انقلاب. کسانی هم بودند که در اوایل توانستند با فرصت طلبی وارد حوزه انقلاب شوند، حتی پست و مقام هم بگیرند. اما وقتی انقلاب در حرکت طبیعی خود اینها را کنار گذاشت در مقابل انقلاب ایستادند، اول انقلاب را پذیرفتند اما وقتی انقلاب جدی شد با آن به مخالفت برخاستند - **ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا** اول ایمان آوردند، بعد دیدند با انقلاب نمی‌شود ساخت، لذا ضد انقلاب شدند. خصوصیات منافق از جمله اینهاست که گفتم، اما خصوصیات بیشتری هم دارد که ما باید آن خصوصیات را بدانیم.

سرکار منافق در این است که دشمن است ولی شناخته شده نیست و در لباس دوست است. و این دومین نکته است که میخواهم بیان کنم. فرق منافق با دشمن آشکار این است که شما دشمن آشکار را که صریحا "می‌گوید من دشمن شما هستم می‌شناسید، درصدد مقابله بر می‌آئید و ضربات او را هم پاسخ می‌گوئید اما شما فرض کنید نیروهای متجاوز عراقی که امروز از مرزها به ما حمله کرده‌اند مثلا " دارویی در فضا پخش میکردند که سرباز ایرانی آنها را نمی‌دید، ببینید وضع

چقدر مشکل میشد. او میآمد، حمله میکرد، ضربه میزد، می-کشت و سرباز ایرانی نمی فهمید که کیست و چیست و از کجا میآید و چگونه ضربه میزند، چقدر خسارت داشت؟

ضد انقلاب منافق در داخل جامعه ما همان کار را میکند ضربه میزند، سمپاشی میکند، ایمان مردم را سست می کند شایعه پخش می کند و هزار توطئه علیه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی براه می اندازد و از طرف مردم هم دیده نمی شود، ضربات او شناخته نمی شود. این است که جامعه را به سختی در تشخیص در عمل دچار میکند.

نکته دوم که گفتیم این است که ما به تبع قرآن در رابطه با منافق فقط یک مقصود داریم و آن معرفی و شناسایی کردن منافق است. به همین دلیل است که این همه آیه در قرآن در باره منافقین آمده است. قرآن اینها را از ابعاد و از زوایای گوناگون با خصلت هایشان معرفی می کند تا مسلمان بتواند با اندکی دقت و بصیرت منافق را بشناسد. اگر انقلابی در طول حرکت خود پس از پیروزی روال کارش طوری باشد که منافقان بتوانند در آن جذب شوند این انقلاب محکوم به زوال است. اما اگر انقلاب طوری باشد که هرچه از عمر آن میگذرد، منافقان یکی پس از دیگری از آن طرد شوند این انقلاب ماندنی و پایدار است. زیرا ناخالصی ها را از خود دور می کند. که در این صورت آنها می گویند آقا نیروهای پیرو

خط امام بر اثر سخت گیری هایشان افرادی را از جمعیت مردم خارج کرده اند، آنها را به جبهه بندی های متشکلی در مقابل خط امام واداشته اند. ما میگوئیم بهتر، باید همین طور میشد. آن عناصر ناخالصی که از جریان عمومی مردم خارج شدند. اگر می ماندند بیشتر به انقلاب ضربه میزدند.

قرآن کریم به پیغمبر تسلی میدهد که اگر می بینی منافقان حاضر نیستند با تو به میدان جنگ بیایند ناراحت نباش *لَوْ خَرَجُوا فِیْكُمْ مَآزِدُكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وُضِعُوا خِلَافَكُمْ* ۱ - اگر اینها در کنار شما و در میان شما از شهر به میدان می آمدند شما راست میکردند، لنگ می کردند میان صفوف شما تفرقه می انداختند. همچنانکه گاهی دیده شد که منافقان در میان صفوف رزمندگان هم تفرقه انداختند. با ظاهر آراسته اما با باطن پلید و خبیث.

انشاء الله در هفته آینده بحث درباره چهره منافق و شناسایی نفاق و اهل نفاق را بیشتر توسعه میدهم تا مردم بدانند که علامت منافق چیست تا در بر خورد با نفاق و منافق دچار اشتباه نشوند. در اینجا این جمله نصیحت آمیز قرآنی را که مردم را امر به تقوا می کند عرض می کنم - *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ* - ای مردم تقوا، ای الهی را پیشه خود کنید و سخن درست بگوئید

تا کارهای شما را اصلاح کند، اگر با تقوا یعنی با ملاحظه و مراعات کامل ضوابط اسلامی در جامعه حرکت کنیم، بگوئیم بشنویم، نگاه کنیم، یقیناً "سخن درست خواهیم گفت، در این صورت است که نابسامانیها درست خواهد شد والا با ماس مالی کردن قضایا، بی دقتی کردن در کارهای جامعه از سوی مردم یا از سوی مسئولان هیچ کاری درست نخواهد شد. خداوند متعال همه ما را چشم بصیرتی برای شناسایی منافقان عنایت کند.

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه دوم

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ
اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ . صُمُّكُمْ عَمِّي فَهَمْ
لَا يَرْجِعُونَ . ۱

بس که مسئله نفاق و منافق دارای اهمیت است در آیات قرآن از جوانب مختلف نسبت به این مسئله ارشاد و هدایت انجام گرفته است همانطوریکه عرض شد نفاق و منافق بزرگترین دشمن جریانهای حق و دعوت پیامبران و جانشینان آنهاست. امروز در باره منافق دنباله بحث هفته گذشته را عرض می‌کنم و اگر باز هم نکته‌ی لازم نگفته‌ای ماند در هفته آینده مطرح خواهم کرد.

اولین نکته‌ئی که در باب حرکت منافقین لازم است دانسته بشود این است که جریان نفاق، یک جریانی است که پس از بر روی کار آمدن حق بوجود می‌آید. قبل از آنکه حق به حکومت و قدرت برسد جریان نفاق در جامعه وجود ندارد. البته منافق همیشه هست و هر وقتی یک انگیزه و یک کاری دارد اما نفاق بصورت یک جریان اجتماعی در صورتی بوجود می‌آید که حکومت حق بر سرکار باشد. همانطوریکه در دوران دعوت رسول‌الله (ص) تا وقتی پیامبر در مکه بود چیزی بنام جریان نفاق وجود نداشت، به مجرد اینکه پیامبر به مدینه آمد و حکومت تشکیل داد جریان نفاق هم بوجود آمد و رشد کرد.

انگیزه‌ی نفاق در حکومت حق چیست؟ مخالفت با حکومت منافقین، در دوران پیغمبر نمی‌توانستند حکومت پیغمبر را تحمل کنند. اگر چه خود آنها هم به جریانهای مختلفی تقسیم می‌شدند:

تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى، یعنی منافقین را یک پارچه می‌پنداری اما بدان که این یکپارچگی در آنها نیست. دل‌های آنها از هم پراکنده است. بعضی از منافقین از اول ایمان نمی‌آوردند و تظاهر به ایمان می‌کنند مثل عبداللہ بن ابی، این شخص بنا بود حاکم مدینه بشود. پیغمبر که آمد حکومت او از دستش گرفته شد. لذا با حکومت پیغمبر مخالف

شد و چون نمی‌توانست علناً مخالفت کند ظاهراً "ایمان آورد" پس او از اول هم ایمان نداشت.

عده دیگری از منافقین از اول ایمان آوردند اما ایمان در دل آنها راسخ نبود. ایمان آنها ایمانی ثابت و مستحکم نبود در دوران حکومت پیغمبر سختی دیدند و چون آماده‌ی تحمل نبودند. نارضائی پیدا کردند و این نارضائی‌ها کم کم آنها را به دشمنی با حکومت پیامبر کشانید. اما باز هم جرئت نمی‌کردند علناً بگویند که ما با حکومت اسلامی مخالفیم، این مخالفت را پنهان کردند، آنها هم شدند منافق. پس اگر چه انگیزه‌های آنها همانطور که ملاحظه کردید با هم مختلف بود اما در مجموع یک جریان را در جامعه اسلامی بوجود آوردند. قرآن در باره دسته‌ی دوم

می‌فرماید:

ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا. اول ایمان آوردند ثُمَّ كَفَرُوا. بعد کافر شدند. سختی‌های حکومت اسلامی برای همه قابل تحمل نیست. دل‌های ضعیف، ایمان‌های سست، آدم‌های فرصت طلب که اگر چیزی به آنها نرسد ناراضی می‌شوند همیشه در همه جا زیادند.

در جامعه‌ی ما هم این دو دسته بودند عده‌ای از اول هم ایمان و اعتقادی به اسلام و حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی و امام نداشتند. اما چاره‌ای نداشتند جز اینکه قبول کنند.

همین فراریهایی که از ایران گریختند خیلی شان دراول کار اظهار کردند که ما آماده همکاری هستیم تسلیم شدند اما معلوم بود که حکومت اسلامی آنها را به بازی نمی گیرد. لذا گریختند. عده‌ای هم بودند که در آغاز به اسلام و جمهوری اسلامی ایمان آوردند اما با مقاصد شخصی، با دل‌های پراز طمع و قتی دیدند که خیر، حکومت اسلامی حاضر نیست که افراد ناخالص را به بازی بگیرد یا دیدند که حکومت اسلامی در دسر دارد و امتیازات بیهوده را سلب میکند، عزیزهای بی جهت را کنار میزند از حکومت اسلامی ناراضی شدند و به صف منافقان پیوستند. امروز شما از هر دو دسته در جامعه پیدا می کنید که همه هم اسمشان منافق است.

اگر می بینید یک اجتماعی درست میشود بنام فلان گروه یا فلان گروه در خیابان راه می افتند و یا در فلان نقطه جمع میشوند، بدانید که اینها مشمول همان آیه قرآن هستند که فرموده:

تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ . دلهاشان پراکنده است

اگر چه ظاهرشان با هم است. اگر یک روزی هر کدام از آنها فرصت کنند همان یاران و هم صف‌های امروز خود را خواهند بلعید. اینطور نیست که همه آنها با هم باشند. بله در مقابل جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی با یکدیگر همدست هستند.

کسانی بودند که قبل از پیروزی حق اظهار ایمان میکردند و بعضی شان واقعا "هم ایمان داشتند، اما خدای متعال از آنها عمل به وعده می خواست. و آنها پس از پیروزی به عمل وعده نکردند، فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا" فِي قُلُوبِهِمُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ (آیه ۷۷ توبه). خدای متعال از انسان مسلمان تعهد می خواهد. فداکاری می خواهد. حضور در جبهه‌ی مقابله با باطل می خواهد. وقتی کسی به این تعهدات عمل نکند تدریجا "دچار نفاق میشود. همه اینها با هم جریان نفاق را بوجود آورند.

این یک نکته اصلی بود که انگیزه‌ی منافق هر چه باشد حقیقت کار او مخالفت با حکومت اسلامی و اسلام است. ممکن است ظاهرا "اسم اسلام را بیاورد یا نیاورد ممکن است دم از انقلاب بزند یا نزند. آنها‌یی که امروز با ملت روبرو هستند، بعضی دم از انقلابی بودن میزنند بعضی همین‌ها را هم نمی گویند. اما باطن قضیه میان همه گروهها مشترک است. همه آنها ناراضی از جمهوری اسلامی و مخالف با اسلام یعنی ناراضی از پیاده شد، احکام اسلام و قرآن، ناراضی از قطع روابط با شرق و غرب و مایل به ادامه‌ی تسلط ابرقدرت هائیندو یا مایل‌اند به اینکه خودشان به مطامع و هوسهای نفسانی خود برسند. پس مسئله نفاق در شکل کلی اش چنین است.

اما اهمیت مسئله کجاست؟ اهمیت مسئله ۹ این است که منافق در پرده نهان است و باید او را از آثار و علائم شناخت و این دومین نکته‌ی است که امروز می‌خواهم روشن بشود. امیر المومنین (ع) در سه خطبه از نهج البلاغه در باره منافقین صحبت میکند. این نشان میدهد که علی (ع) هم دلش از دست منافقین خون است. کسانی در زمان علی (ع) هم بودند که دم از اسلام می‌زدند اما دلشان از اسلام خیری نداشت. لذا امیرالمومنین که یک حکومت حق الهی است منافقین را به مردم خودش معرفی می‌کند. من قسمتی و نکاتی از خطبه مورد نظر را برای شما می‌گویم تا ببینید که مسئله درگیری با منافقین مسئله امروز نیست و همیشه جریان حق با جریان منافقین درگیر بوده است.

اولاً "امیرالمومنین در خطبه مربوط به شناخت منافقین، قبل از آنکه به علائم منافقین بپردازد جمله‌ای در مورد پیامبر می‌فرماید:

خَاصُّ إِلَيَّ رِضْوَانِ اللَّهِ كُلِّ غَمْرَةٍ وَ تَجْرَعُ فِيهِ كُلُّ غَصَّةٍ

یعنی پیامبر برای بدست آوردن خشنودی خدا به همه زحمات طاقت فرسا تن درداد و همه جور غصه و غمی را تحمل کرد. و به همه‌ی ورطه‌های سخت وارد شد. این را در مقدمه‌ی خطبه‌ی منافقین می‌گوید. از این استفاده میشود که مشکلات پیغمبر و غصه‌های بزرگ او بیشتر در رابطه با منافقین بوده است.

آنگاه می‌فرماید: **أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَاحْزِرْكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ** یعنی ای بندگان خدا شما را توصیه می‌کنیم که تقوی خدا را پیشه کنید. و شما را از اهل نفاق برحذر میدارم مگر اهل نفاق چه خصوصیتی دارند که امیر المومنین نمی‌گوید اهل کفر، اهل شرک، اهل فسق و میگوید اهل نفاق. درجملات

بعد این را توضیح میدهد:

فَانْتَهُمُ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَ الزَّالُونَ الْمُزِلُّونَ. زیرا اهل

نفاق هم خودشان گمراهند. هم بیخبران را گمراه می‌کنند. هم خودشان لغزیده‌اند و هم بی‌خبران را می‌لغزانند. یعنی چون حقیقت کار آنها برای مردم روشن نیست، ساده‌لوحان به ریسمان پوسیده آنها به چاه می‌روند. آنها هم می‌لغزند و گمراه می‌شوند.

يَتَكُونُونَ الْوَأْنَاءَ، وَيَفْتَنُونَ أَفْتِنَانًا. یعنی آنها به رنگهای

گونگون در می‌آیند و شیوه‌های گوناگون به کار می‌برند مثلاً "گاهی اعلام مبارزه‌ی مسلحانه می‌کنند. گاهی اعلام پیروی از امام می‌کنند. گاهی اعلام خصومت با دولت می‌کنند. گاهی اعلام مبارزه‌ی مسلحانه می‌کنند. گاهی اعلام پیروی از امام میکنند. گاهی اعلام خصومت با دولت می‌کنند. گاهی اعلام خصومت با دشمنان دولت می‌کنند. هر وقتی به رنگی و یا شکلی وارد صحنه می‌شوند و **يَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيَرْصُدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ**. یعنی با هر وسیله‌ئی قصد شما می‌کنند و در هر کمینگاهی

که بشود برای ضربه زدن به حکومت اسلامی و اسلام مخفی شد، مخفی میشوند با شیوه مظلومانه، با شیوه خشم آلود با کتک و ضرب و جرح و تیراندازی و چماقداری، و یا با گریه و زاری و شیون و مظلوم نمایی.

قُلُوبَهُمْ دَوِيَّةً، دل‌هایشان مریض است و صِفَاهُمْ نَقِيَّةً اما صورتها و ظاهرهایشان پاکیزه است. ظاهرش را که نگاه می‌کنی، یک خواهر یا برادر مسلمان حق بجانب است اما در باطن، مریض و بیمار است. وَ صَفَّهُمْ دَوَاءً، وَ نَزَّكَهُمْ شِفَاءً وَ فَعَلُهُمُ الدَّاءُ الْعَلِيَّاءُ و وقتی که راه خود را توصیف می‌کنند، گویی یک درمانی را ارائه می‌دهند. وقتی که حرف می‌زنند گویی که می‌خواهند بیماران را شفا بدهند، اما وقتی وارد عمل می‌شوند عمل آنها یک دردکننده است.

حَسَدَةُ الرَّحَاءِ و آسایش و راحتی مردم را نمی‌توانند ببینند. بر آسایش مردم حسد می‌ورزند. می‌خواهند دائما در میان مردم تشنج و اضطراب و ناامنی وجود داشته باشد. وَ مُؤَكِّدُوا الْبَلَاءَ یعنی بلاهای موجود جامعه را دو چندان می‌کنند مثلا "ملت ایران با دشمنان در حال جنگ است. جنگ ناامنی و ناراحتی و کمبود ارزاق و کشته شدن و نگرانی پدر و مادر از بچه‌هایشان را بدنبال دارد. و این آقایان، این منافقین همه‌ی این بدبختی‌ها و ناراحتی‌ها را همه‌ی این بلاهای طبیعی و غیر طبیعی جامعه را تاکیدو دو چندان میکنند

وَ مُقَنِّطُوا الرَّجَاءَ... امید را از دل مردم می‌گیرند مثلا " مردم می‌شنوند که نیروی‌های ما در " بازی دراز " پیشرفت میکنند می‌شنوند در فلان قله سپاهیان پاسدار و برادران ارتشی پیروزی بدست آوردند، می‌شنوند که در یک حمله ۵۰۰ عراقی را اسیر کرده‌اند، دل مردم شاد می‌شود، به آینده‌ی جنگ امیدوار می‌شوند، به یکدیگر تبریک می‌گویند ناگهان منافع پیدا میشود و با حرکات و اعمال خود سعی می‌کند این امید را از مردم بگیرد. كَلِمَةً بِكَلِمَةٍ طَرِيقٍ صَرِيعٍ وَ اِلَى كَلِمَةٍ قَلْبٍ شَفِيعٍ. از هر طرف که بروی کسانی ضربت خورده و آسیب دیده از دست اینها هستند، به میدان جنگ و اروپا رویی با دشمن می‌روی، می‌بینی که اگر هم آنها حضور دارند فقط برای این است که به نفع دشمن جاسوسی کنند، به دانشگاه می‌روی می‌بینی محیط را متشنج می‌کنند، به بازار می‌روی و می‌بینی مردم را ناراحت می‌کنند، اگر در ارگانهای دولتی نفوذ می‌کنند کارها را کندو لنگ می‌کنند و خلاصه هر جا قدم می‌گذارند جامعه را آسیب می‌زنند و آنگاه با همه این نامردمی‌ها و خیانت‌ها سعی هم می‌کنند خودشان رابه هر دلی نفوذ بدهند. روزهای اول شرم نداشتند و سعی می‌کردند حتی در بیت امام هم نفوذ کنند، پیش این مسئول و آن مسئول، پیش این وکیل و آن وزیر، آن آدم معروف و این چهره شناخته شده و محبوب، دائما " با واسطه

و با وسیله بروند و خودشان را نزدیک کنند و خودشان را در چشم این و آن شیرین کنند و خودشان را جا بیندازند. این خاصیت منافق است و لِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ. برای هر حادثه‌ای اشک آماده در چشم دارند.

خودشان غوغا به راه می‌اندازند خودشان مسئله آفرینی می‌کنند بعد هم اول کسی که فریاد بر آورد خودشان هستند همیشه اشکشان آماده و مظلوم نمائی بعنوان یک حربه در دستشان است. آیا به مردم صریحا" بگویند که ما چماقداری کردیم؟ آیا صریحا" اعتراف کنند که ما می‌خواهیم اساس جمهوری اسلامی را به هم بزنیم؟ اگر این کار را بکنند یقینا" اکثریت قاطع نوجوانان و جوانان و کودکان معصوم و عزیز ما که فریب آنها را خورده‌اند از آنها برخواهندگشت. لازم است که برای جلب دلها، خود را مظلوم جلوه دهند *يَتَقَارِضُونَ الثَّنَاءَ وَ يَتَرَقَّبُونَ الْجَزَاءَ* به یکدیگر ستایش وام می‌دهند و منتظر پاداش آن می‌مانند یعنی با همکاران و همدستان خود مبادله مدح و ثنا می‌کنند. قاسملو در کردستان از این‌ها تعریف می‌کند و اینها از قاسملو و حزب دمکرات تعریف می‌کنند. فلان مفسد فی الارض در یک اعلامیه اینها را مسلمان متسرقی می‌نامد اینها هم در گفته‌ها و نوشته‌ها از او تعریف می‌کنند. گروههای مخالف جمهوری اسلامی یک دیگر را در ستایش کمک می‌کنند اما هیچ کدام هم دل‌هایشان

با هم خوب نیست. این او را ستایش می‌کند تا او این را تعریف کند و گر نه اعتقاد قلبی به یکدیگر ندارند. *إِنْ سَأَلُوا الْحَقُّوْا وَ إِنْ عَذَلُوا كَشَفُوا* اگر چیزی بخواهند و دنبال چیزی باشند. آنطرفی را که کارشان بدست اوست رها نمی‌کنند، آنقدر می‌آیند و می‌روند و التماس می‌کنند تا بالاخره آنچه را که می‌خواهند بگیرند. در ماههای اول انقلاب برای سلاح پیش بعضی و برای اجازه‌ی حمل سلاح پیش بعضی دیگر آن قدر رفت و آمد و اصرار و الحاح کردند که حد و حصر نداشت *قَدَّاعَدُوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مُائِلًا* "برای هر حقی یک باطل را آماده دارند هر شعار حقی که شما بدهید یک شعار باطلی در کنارش دارند در این اجتماعی که چند روز قبل در تهران براه انداخته بودند چند شعار میدادند که من یادداشت کرده‌ام " تفرقه، جدایی، سلاح آمریکائی" آقایان توی مردم راه افتاده‌اند صفوف مردم را بر هم زده‌اند. شق عصای مسلمین کردند، تفرقه و جدایی را عملا به راه انداخته‌اند آنوقت هم فریاد می‌زنند که تفرقه جدایی سلاح آمریکائی. راست می‌گوئید تفرقه سلاح آمریکائی است اما این سلاح در دست شماست. شما هستید که در ملت ایجاد تفرقه می‌کنید (تکبیر) شعار می‌دادند تا محو امپریالیسم از پانمی‌نشینیم واقعا" بی‌انصافی بیشتر از این نمی‌شود دولتی که امروز پنجه در پنجه امپریالیسم انداخته و در زیر این آسمان هیچ دولتی

وملتي بقدر دولت وملت ايران با آمريكا طرف نيست با اين دولت دشمني مي كنند. با بزرگترين دشمن امپرياليسم يعني جمهوري اسلامي طرف مي شوند. آنوقت مي گویند تا محو امپرياليسم. خدای متعال با زبان خودشان كشف سر اينها را مي كند. همين شعار خودش محكوم كننده آنها است و اگر اين شعار را نمي دادند كمتر محكوم مي شدند.

امروز دولت ايران با آمريكا طرف هست يا نيست؟ امروز دولت ايران در برابر قدرتهای شرق و غرب ايستاده است يا نه؟ آیا ناظران بين المللي و سياسي و نه فقط ملت ايران بلکه همهی دولتها و ملتهايي كه مسائل ايران را ميدانند اعتراف دارند باین مسئله يا نه؟ مي بينيد كه دارند. امروز در دنيا بعضي ما را ستايش مي كنند بر اينكه با قدرتهادر افتاده ايم بعضي هم ما را ملامت مي كنند بر اينكه با قدرتها در افتاده ايم. اما هر دو دسته قبول دارند كه ما با قدرتها در افتاده ايم. آری ما با انگليس و آمريكا و شوروي و فرانسه در افتاده ايم. امروز همه قدرتها با ما مخالفند يك عده ای هم البته هستند كه ما را ملامت مي كنند، حالا اين را در جای خودش بايد بنشينيم و بحث كنيم كه بايد در مي افتاديم يا نه؟ و آن بحث ديگري است اما امروز همه قبول دارند كه دولت جمهوري اسلامي با همه سلطه گران بزرگ جهاني مخالف است. با امپرياليسم و بازوها و سرانگشت

هايش مخالف است. آنوقت آقایان منافقين با چنين دولتي مخالفت مي كنند و مي گویند تا محو امپرياليسم از پانمي نشينيم شما از پانمي نشينيد تا به خيال خام خود جمهوري اسلامي را محو كنيد نه امپرياليزم را. شما با دشمن امپرياليسم دشمن هستيد نه با امپرياليسم. (تكبير) شعار ديگري هم ميدادند كه واقعا "مايه تاسف است. خدا شاهد است من كه اين شعار را شنيدم گريهام گرفت. شعار مي دادند "گلوله پاسدار به جای سينه خصم در قلب ما نشسته" بيچاره ها! ايبيچاره های از خدا و حقيقت بي خبر! شما چه مي دانيد پاسدار چه ميكند و كجاست؟ شما چه ميدانيد كه گلوله ي پاسدار چه ميكند و كجا را نشانه مي گيرد يك قدم پای خودتان را از خانه های امن كه محل توطئه است و از مركز شهرها فراتر بگذاريد. يك بار هم كه شده برای تماشا به جبهه های جنگ كه جبهه های نبرد حق عليه باطل است برويد تا ببينيد كه سپاهيان پاسدار چه مي كنند، پاسداران انقلاب به حق خدا قسم حماسه های صدر اسلام را در ذهن ما تجديد مي كنند. (تكبير) چهره های خاضع برای خدا، پيشاني هايي كه در آن آثار عبادت است، ناله های نيمه شب از ترس خدا، صدای دعا و مناجات در سنگرها، جانها و دلهاي آماده برای فدا شدن در راه خدا، اين است پاسدار! تو كجا هستي اي بي خبر غافل! پاسداري را ديدم كه مدت ۲ سال است كه در جبهه است

جوان پاسداری را در میوان دیدم که با ۱۸۰ نفر از تهران ۲ سال قبل رفته به جبهه و امروز از آن ۱۸۰ نفر فقط او و دو نفر دیگر زنده‌اند. بقیه شهید شده‌اند. او هم هر لحظه آماده شهادت است. به حق خدا تردید ندارم که بسیاری از این برادران عزیز فداکار چه در صفوف سپاهیان پاسدار انقلاب و چه در صفوف بقیه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی از سربازان فداکار صدر اسلام بالاترند (تکبیر) پاسدارانقلاب در جبهه است این توهستی که مانند میکروب در داخل جسم و پیکر جمهوری اسلامی ریشه می‌کند و همانطوریکه امیرالمومنین در همین خطبه میفرماید. مانند بیماری، مانند درد و ورم سراپای این پیکر را می‌خواهی بگیری، پاسدار ضد میکروب است. ضد انقلاب را مانند میکروب نابود می‌کنند و فقط پاسدار اگر به این مردم هم چنین اجازه‌ای داده شود که البته تاکنون چنین اجازه‌ای به کسی داده نشده است خود شان این میکروبها را نابود خواهند کرد. (تکبیر)

امروز حرکت نفاق در جا معی ما هست. این جریان یک طیف وسیعی را تشکیل میدهد در میان این جریانی که منافقان در ایران بوجود آورده‌اند همه جور آدمی هست از طرفداران خائنان محکوم به اعدام فراری تا کسانی که به نام ملیت دین را می‌کوبند تا کسانی که به شهدای گذشت‌های افتخار می‌کنند که میان اینها و آنها هیچگونه رابطه‌ای وجود

ندارد و این افراد نان شهیدان را می‌خورند. تا افراد ساده لوح زودباوری که باطن کار اینها را نمی‌شناسند. غیر از دسته آخر یعنی غیر از آن ساده لوحها، جوانان و نوجوانان، دختران و پسران عزیزی که شور جوانی آنها را به یک مبارزه و ماجراجویی دعوت می‌کند و فکر می‌کنند که جریان حق را پیدا کردند و ساده هستند غیر از اینها آن گروههای اول جزء همان عده‌ای هستند که خدا به پیامبرش میگوید *أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ* یعنی ای پیامبر با کفار و منافقین مبارزه کن!

این مربوط به دولت اسلامی است. این مربوط به دستگاه قضایی است. این مربوط به مسئولان امر است. هر وقت مصلحت بدانند و هر طور مصلحت بدانند نباید دیگر بگذارند باید گسترش فساد را اجازه ندهند این مربوط به آنهاست. و اما آن عده جوانها و جوانک‌های غافل، در اجتماع چند روز قبل در تهران شنیدم بچه‌های چهارده ساله - ۱۵ ساله - ۱۳ ساله هم بوده‌اند. طفلک‌های عزیز ما، کودکان و نوباوگان علاقمند به اسلام که نمی‌دانند چه کسی آنها را بدنبال خود می‌کشند. من به آنها و به همه کسان بجز رهبران فاسد و خائن آنها پیامی میدهم. پیام من این است که جمهوری اسلامی امروز پنجه در پنجه آمریکا است، با همه ابرقدرتها طرف است. معیار و ملاک و میزان این است که هرکسی با دشمن

آمریکا مبارزه کند به آمریکا کمک کرده است (تکبیر) هرکسی در برابر دولت جمهوری اسلامی و دستگاههای مقننه و مجریه در این مملکت جبهه گیری کند و خصومت کند به دستگاههای امپریالیستی و استکباری غرب و شرق کمک کرده است. (تکبیر) شما نگاه کنید شما چشمهایتان را باز کنید ای بچهها! ای دخترها و پسرها و بعضی از بزرگترها! ای چند هزار نفری که هر علمی بر ضد دولت بلند میشود شما زیر آن سینه می‌زنید و زیر هر نامی که باشد به صرف اینکه مخالف با دولت است همین چند هزار نفر آنجا حاضر می‌شوید ای کسانی که از روی سادگی و صفای دل میان آن جمع رفته‌اید دقت کنید هرکسی را دیدید با این جمهوری مخالفت میکند بدانید که دارد به آمریکا کمک می‌کند. اگر با آمریکا دشمن هستید به او کمک نکنید (تکبیر) ممکن است که دولت جمهوری اسلامی یا کل دستگاه اجرایی و مقننه و دستگاه قضایی ایرادها و اشکالاتی داشته باشند این بجای خود.

ایرادها و اشکالها ممکن است درست هم باشد اما امروز هیچ اشکال و ایرادی نباید به کسی که مخالف آمریکا و سلطه ابرقدرتهاست اجازه دهد که با دولت جمهوری اسلامی مبارزه کند. این حرف را من به همه می‌زنم. آن کسانی هم که در گوشه و کنار مملکت در بستر راحت آرمیده و کنار گود ایستاده‌اند و همواره فرمان می‌دهند. دستشان به هیچ کاری از کارهای

مملکت آلوده نشده، هیچ باری را بر دوش نگرفته‌اند و قاضی بی‌مسئولیتی شده‌اند. و در باره همه مسائل مملکت مرتبا "حکم صادر می‌کنند. در باره سیاست، اقتصاد، قضا، مسائل اجتماعی و غیره به آنها هم می‌گویم اگر اعتراضی دارید و مخالف هستید هیچ مانعی ندارد، چون عقیده آزاد است. اما بدانید که امروز معارضه و مخالفت با جمهوری اسلامی و اولین دولتی که بر سر کار است و ضد آمریکا و شوروی و ابر قدرتهای سلطه گر است یک جرم تاریخی است و مردم این را می‌فهمند. مردم شما را به حساب آمریکا یا روسیه یا انگلیس خواهند گذاشت و حق هم با مردم است. (تکبیر) و اما شما برادران و خواهران عزیز! این خیل انبوه نماز گذاری که اینجا حاضرید و کسانی که بعد سخن مرا از رسانه‌های گروهی خواهید شنید یعنی اکثریت عظیم مردم ایران! به شما هم توصیه‌ای دارم. توصیه‌ی من این کلام امیر المومنین (ع) است و می‌گویم. *اَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذِرْكُمْ أَهْلَ التَّفَاقِي.*

مردم حواستان جمع باشد. مواظب منافقین باشید. منافقین فقط آن گروه مخصوص نیستند خیلی‌ها در این مملکت و خیلی جریانها، منافقند. حواستان جمع باشد. تقوای خدا را پیشه‌ی خود کنید. بدانید اگر مراقب و هوشیار نباشید و

چشمه‌اینان را باز نکنید اهل نفاق مانند همان بیماری در
جسم جامعه لانه میکنند. پروردگارا بندگان شایسته وصالحت
را تایید کن و منافقان را ریشه کن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه سوم

اَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَاحِدٍ زَكَمَ أَهْلَ النَّفَاقِ. ۱
قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضُرَارًا"
وَ كُفْرًا" وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِضْرَابًا " لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ
وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلِ وَ لِيَحْلِفَنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَ اللَّهُ يَشْهَدُ
أَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۲

درباره شناسایی جریان نفاق حرفها و سخنهاى زيادى
هست اگر فقط آيات قرآن در باب نفاق ترجمه شود حتى
بدون شرح و توضيح و تفسير، كافي است كه مردم را به اهميت
و عمق فاجعه‌اى كه از سوى منافقان نسبت به عالم اسلام و

(۱) نهج البلاغه خطبه (۱۸۵)

(۲) سوره توبه آیه (۱۰۷)

حکومت اسلامی انتظار میرود آشکار شود. اما چون نمی‌شود این بحث را مرتباً ادامه داد امروز هم فقط یکی دو نکته، کوتاه را در این باب عرض می‌کنم. اما از همه علاقمندان مخصوصاً جوانان، دختران و پسران دعوت می‌کنم که آیات قرآن را در این باب با دقت و حوصله بخوانند و در آن تدبر کنند.

نکته اول در مورد مضمون این آیه است. هنگامیکه پیغمبر عازم جنگ تبوک بود که یکی از بزرگترین و مهمترین آزمایش های دوران حکومت پیغمبر است جمعی از منافقان در خارج مدینه مسجدی ساختند، علی الظاهر مسجد، اما علی الباطن پایگاهی برای توطئه بود. قرآن برای این مسجد چهارخاصیت که مورد نظر آنها بود ذکر می‌کند.

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا - ضَرَارًا - اولین خاصیت این مسجد این است که به مردم مسلمان ضرر بزند. بنشینند و توطئه کنند و برای جامعه اسلامی خط و نشان بکشند.

دومین خاصیت که جزو نیت‌های پلید آنهاست و کُفْرًا بنشینند طرح کفر آمیز خود را در مسجد پیاده کنند.

سومین خاصیت وَ تَفْرِيقًا "بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ" آنها وسیله‌ای برای شق صفوف مسلمانها کنند.

چهارمین خاصیت وَ اِزْوَاجًا "لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ" آنجا پایگاه و کمین گاهی باشد برای کسانی که در محاربه با خدا و

پیامبر هستند.

شخصی بنام ابوعامر راهب که پیغمبر او را ابوعامر کافر اسم گذارد بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از مدینه گریخت و به روم رفت و وعده داد که با ابرقدرتهای روم توافق کرده و از او کمک خواهد گرفت و با نیروی آماده‌ای به مدینه بر خواهد گشت تا پیغمبر را بیرون کند و انقلاب را به شکست بکشاند. می‌بینید که مسئله، خیلی مسئله آشنائی است. گریختن ضد انقلاب از مرکز حکومت اسلامی، پناه بردن به دامن قدرتها و سلطه‌ها و ابرقدرتها و آماده شدن برای بازگشت مجدد و شکست انقلاب اسلامی و در داخل هم همکاری با آنها. عده‌ای هم در داخل زمینه را برای بازگشت آنها آماده کردند.

این یک مطلبی است که در ذهن شما آشناست یعنی در زمان خود ما هم از اینگونه مسائل زیاد بوده که شنیده‌اید و نمونه‌هایش را میدانید. نکته‌ای که در این آیه مورد توجه من است این است که منافقین در حقیقت پایگاه محاربین و کافرین هستند. یعنی اگر چه نفاق در جامعه اسلامی جریان مستقلى است، یعنی خود مستقلاً دشمنی برای حکومت اسلامی است اما با جریان کفر مرتبط است. به آنها مدد می‌رسانند و از آنها کمک می‌گیرد. البته امروز شاید در جامعه ما مردم هنوز هم به درستی جنبه نفاق را نشناخته باشند و دلیلش هم این است که مردم فقط به جمع معین و محدودی منافق می‌گویند. بهتر است

توجه کنیم که منافقین را باید با خصلتهایشان شناخت. جریان نفاق تشکیل میشود از یک خصوصیتی که هرکس و هر جمعی دارای آن خصوصیات باشد، آن جمع و آن کس منافق است. جریان نفاق زمینه ساز جریان کفر است. یعنی چه؟ یعنی هر هدفی و هر نیتی که کفر و استکبار نسبت به عالم اسلام تعقیب میکند جریان نفاق در داخل رسیدن به آن هدف را برای مستکبران آسان می کند. باید این را درست بشکافیم تا منافق شناخته شود.

امروز کفر و استکبار جهانی نسبت به ایران چه چیز را تعقیب میکند؟ در روزگار پیغمبر چه چیزی را تعقیب میکرد؟ مسئله نفاق در زمان پیغمبر عبارت بود از یک تلاش وسیع برای بر هم زدن بساط حکومت پیغمبر، علت مخالفت با حکومت پیغمبر هیچ چیز جز اسلام نبود. اگر پیغمبر با آن منافقین میساخت آنها با او دشمن نمی شدند. کما اینکه اگر با کافران یعنی با قیصر و کسری می ساخت آنها هم علیه او هیچ اقدامی نمی کردند. امروز در ایران مسئله دقیقا " همین است. کفر و استکبار جهانی با انقلاب اسلامی مخالف است، اما انقلاب اسلامی کجا است؟ انقلاب اسلامی یک ادعاست، یک حرف است، یک عنوان کلی است، باید مصداق او را در خارج پیدا کرد. امروز در ایران انقلاب اسلامی مجسم در حکومتی است که بر سر کار است. امام که رهبر انقلاب است و امت که صاحبان اصلی این انقلاب

هستند، بر صحت و حقانیت حکومتی که امروز بر سر کار است گواهی داده اند. مجموعه حکومت برای مجموعه امام و امت مورد قبول و پسندیده است، این تبلور انقلاب است. ممکن است ناقص باشد، یا در بخشی بیمار باشد، یا هنوز به هدفها نرسیده باشد. اما این به معنای آن نیست که این حکومت نباید باشد. نه خیر این حکومت باید باشد و نواقص آن تکمیل شود باید باشد و عیبهایش برطرف شود. کسی که معتقد به انقلاب و طرفدار انقلاب است با این روحیه و با این فکر حرف می زند، نه اینکه انتقاد نمی کند ایراد ندارد، اما قصد بر انداختن حکومت را هم ندارد. کسی که ضد انقلاب است ممکن است ایراد بگیرد و انتقاد بکند، ولی باطن کار او قصد بر اندازی حکومت است. میخواهد این حکومت نباشد و این دولت برود. وقتی به نقشه ها و تبلیغات دشمنان خارجی و کفر و استکبار جهانی نگاه می کنیم این مقصود به وضوح از اظهارات و عملیات آنها پیداست. مقام عالی رتبه دولت ایالات متحده میگوید دولت کنونی ایران باید عوض شود، رادیو اسرائیل صلاح اندیشی می کند که باید این دستگاه حکومت کنار برود. رادیوی منافق کافر بی بی سی لندن میگوید وقتی جنگ تمام شد باید یک دولت سازگار روی کار بیاید. حرفها و عملکرد آنها را نگاه می کنیم. از روز اول انقلاب، مخصوصا " از وقتی که فهمیدند جریان انقلاب بدست جریان مذهبی پای بند به اصول است، به

قول خود آنها بدست بنیادگرایان و اصول گرایان اداره خواهد شد و مردم راضی نمی‌شوند که اسلام از صحنه کنار برود، از آن روز عملیات اینها به شدت ادامه پیدا کرده است. جنگ ایران و عراق پیش آمد، پرکردن منطقه از سلاحهای آمریکائی و روسی و غیر ذالک پیش آمد، مخالفت همه جانبه قدرتهای جهانی پیش آمد یعنی چه؟ یعنی قدرتهای جهانی به زبان و عمل درصدد آن هستند که این حکومت را واژگون کنند. این اهداف استکبار جهانی است.

برمیگردیم به داخل. هرکس که این هدفها را چه در زبان، چه در اعلامیه، چه در نطق، چه در حرکات، چه در توطئه‌ها و چه در فعالیتهای خود تعقیب کند همان *اِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ* - است منافق یعنی این. چرا عده‌ای بدشان می‌آید از اینکه به آنها گفته شود منافق؟ آیا انتظار این بود که اگر ما یک جمعی را، یک جریان را منافق بدانیم، اینها آمده باشند در جامعه و صریحا "دروود بر آمریکا گفته باشند؟ اگر صاف و روشن درود بر آمریکا گفته بودند اینقدر خطر نداشتند. منافق نبودند. پیغمبر اکرم فرمود: *اِنِّي لَا اُخَافُ عَلٰى اُمَّتِيْ مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا* "من برای امت خودم از مومنها و مشرکها نمی‌ترسم، اما *اَلْمُؤْمِنِ فَيَمْنَعُهُ* *اللَّهُ بِاِيْمَانِهِ* - ایمان مومن مانع میشود از اینکه کارشکنی کند. اگر مومنی به دولت یا حکومت اعتراض داشته باشد ایمان

او مانع میشود از اینکه کارشکنی کند. *وَ اَمَّا الْمَشْرِكُ فَيَقْتَعُهُ* *اللَّهُ بِشِرْكِهِ* - اما مشرک را خدای متعال به خاطر شرکش رسوا میکند. از روز اول گروههایی که داد مخالفت با اسلام راز زدند در جامعه رسوا و از چشم مردم ساقط شدند. *وَلِكِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ، عَلِيمِ اللِّسَانِ (۱)*
از منافقی می‌ترسم که زبانش، زبان دانایان است، اما قلبش مریض است. *يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تَكْتُمُونَ* - به زبان چیزی را میگوید که از نظر شما خاصه و مطلوب و شناخته شده است اما در عمل نحوه‌ای عمل میکند که شما را ناخوشایند می‌آید و شما قبول ندارید. منافق صریحا "نمی‌گوید "دروود بر آمریکا" اما عملش نشان میدهد که او زمینه ساز آمریکا است، یا هر قدرت بزرگ دیگر، صریحا "نمی‌گویم ما طرفدار خط انگلیس یا روسیه‌ایم اما عمل او این را نشان میدهد. من از آقایانی که در راس جریانهای سیاسی برانداز قرار گرفته‌اند سؤال می‌کنم در طول این مدت دو سال و چند ماه کدام اعلامیه را بر علیه جریان متمایل به غرب را در این مملکت داده‌اند؟

در این مملکت کسانی بودند که حتی در راس پستیهای حساسی هم قرار داشتند اما همه دانستند که اینها جریان

(۱) نهج البلاغه نامه (۲۷)

آمریکائی و غربی را تعقیب می‌کنند. شما یک اعلامیه بر علیه آنها داده‌اید؟ یکبار زبان به نفی آنها باز کرده‌اید؟ همان کسانی که بالاخره هم از این مملکت گریختند. در اوایل انقلاب از غفلتها و سهل انگاریها استفاده کردند و در راس مقامات عالی قرار گرفتند. شما یک اعلامیه علیه نزیه دادید، یک اعلامیه علیه مقدم مراغهای دادید؟ شما که اینقدر ادعا می‌کنید که با غرب مخالف هستید، با آمریکا مخالف هستید! اینها در راس کار بودند، اینها فساد کردند، اینها، اقلان! از لحاظ گرایش سیاسی متمایل به غرب و آمریکا بودند، شما یک کلمه علیه اینها نگفتید اما وقتی دولتی سرکار آمد که صریح و صادق، پوست کنده موضع مخالفت خود را در مقابل تمام جریانهای متمایل به غرب و شرق تعیین می‌کند، این همه مخالفت این همه کارشکنی، این همه اتهام! پس پیدا است که شما منافق هستید، زیرا این آیه با شما تطبیق می‌کند.

وَإِذْ صَادَا "لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ - قسم می‌خورند که مانیت خوبی داریم اما - والله يشهد انهم لکاذبون - خدا شهادت میدهد که دروغ می‌گویند. اینها در زمان پیغمبر وقاحت را به جایی رساندند که برای ایجاد تفرقه بین مسلمانها مسجدی درست کردند نزد پیغمبر آمدند و عرض کردند یا رسول الله بیا بایست در مسجد ما، نماز بخوان برای اینکه موضع پلید خود

را پنهان کنند، برای اینکه در میان مردم برای خود وجهه و آبروی مجددی دست و پا کنند، از امام امت و از رهبر امت تقاضا می‌کنند که بیاید و در میان آنها قرار بگیرد. در مسجد آنها بایستند، پای علم آنها را امضاء کند! اما خدا به پیغمبر می‌فرماید:

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا " پیغمبر به مسجد آنها نرو. لَمْسَجِدْ أُسِّسَ عَلَيَّ التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ - برو به آن مسجدی که از روز اول از روی تقوی، از روی پرهیزگاری ساخته و بنا شده است.

ای امام امت، مردم را بپذیر، امت را بپذیر، این همه جوان فداکار را بپذیر، کسانی را بپذیر که از روی خلوص و صفای باطن پای این انقلاب ایستاده‌اند همه چیزشان را داده‌اند باز هم حاضرند بدهند، آنها شایسته‌اند که امام امت آنها را بپذیرد. فلان سازمان، فلان گروه سیاسی، فلان چهره‌هایی که جز در خط طرفداری از قدرتهای بزرگ جهانی حرکت نمی‌کنند شایسته این نیستند. (تکبیر حضار)
وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مُوَعَدْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا عُرُورًا " از جمله خصوصیات اینها این است که خدا و پیامبر را متهم به فریب‌گری می‌کنند، می‌گویند

خداو پیغمبر ما را مغرور کردند و فریب دادند، گفتند شما فتح می‌کنید، پیروز می‌شوید، اما نشدید، دشمن بما حمله کرد، این همان نفس منافقان امروز است، چه فلان سازمان و فلان گروه چه کسانی که زیر این نامها نیامدند، اما در حقیقت جزو جریان نفاق هستند. همه پیشرفتهای مملکت را ندیده گرفتن، حرکات پرتوان و پرتلاش مسئولان و امت را در این شرائط سخت برای اصلاح امور ندیدن و فقط روی ضعفها تکیه کردن، فقط برای این است که مردم را مایوس کنند. من آن دو جمله‌ای را که هفته گذشته از امیرالمومنین (صلوات الله و سلامه علیه) نقل کردم در خطبه نهج البلاغه باز به یادتان می‌آورم.

حَسَدَةُ الرَّجَاءِ - حسودان راحتی مردم - وَ مَوَكِدُوا الْبِلَاءِ
دو چندان کننده بلاها و گرفتاریهای امت. وَ مَقْتَبُوا الرَّجَاءِ
مایوس کنندگان امیدهای مردم چراغ امید را در دل مردم خاموش می‌کنند. اینها همان جریان نفاق هستند.

آیه دیگر در قرآن می‌فرماید: الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ
أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ - این هم مربوط به منافقین است. یعنی حاضر نیستند با مومنین کنار بیایند و از موارد اختلافشان با آنها بگذرند، اما با کافرین حاضر هستند! حاضرند با آمریکا بسازند! با کافر صفتیایی از قبیل فراریان محکوم به اعدام بسازند! حاضرند در فلان کشور و بهمان

کشور طرح توطئه با کفار را بریزند! حاضرند در داخل گروههایی را که صریحا "و علنا" بر علیه اسلام و قرآن شمشیر کشیدند قبول کنند و با آنها کنار بیایند! اما حاضر نیستند با خطا اسلامی صریح و اصیل توافق و سازگاری کنند! همیشه هم بهانه‌ای دارند. ما این را حمل بر چه کنیم؟ در مقابل دیده‌های خود، احساسهای خود و در مقابل این همه آیات قرآن و احادیثی که در باب نفاق هست چشمهایمان را ببندیم؟ آیا قبول نکنیم که امروز یک حرکت مودیانه نفاق زیر نام های گوناگون برای نابود کردن دستاوردهای انقلاب مردم تلاش می‌کنند، آیا خدا این غمض عین را بر ما خواهد بخشید؟ ما نمی‌توانیم قرآن را نفهمیم، تفسیر نکنیم.

از روز اول همه نقطه ضعفها را بزرگ کردن و به هر شکلی با گروههایی که با حکومت اسلامی در افتادند و شمشیر روی آن کشیدند هم پیمان و هم دست شدن، اعلامیه میدهند و از کسانی که در فلان نقطه برخلاف امر دولت به صورت استفاده جویانه، خانه‌سازی کرده‌اند، بعنوان مستضعف حمایت میکنند! انسان واقعا "متحیر میشود که غرض اینها چیست؟! چه میخواهند بکنند؟! اگر دولت جمهوری اسلامی دولتی است که باید مورد اطاعت باشد و اگر برای مصالح این ملت چیزی را مصلحت می‌بیند و دستور میدهد باید مورد انتقاد قرار گیرد. آنوقت یک‌عده استفاده جویایند بنام مستضعفین در فلان

نقطه شهر، خانه بسازند، شهر را شلوغ کنند، مردم را از روستاها به تهران جذب کنند، نارضائی درست کنند، وسیله آب و برق و تلفن و غیره را با این محاصرات شدید بین المللی برای آنها توقع ایجاد کنند بعد دولت در مقابلشان بایستد. اینجا باید شما آنها را ملامت کنید یا دولت را؟ چرا شما دولت را ملامت می کنید بر اقدامی که یک دولت اسلامی باید بکند؟ چرا آن سوء استفاده چی را ملامت نمی کنید؟ (تکبیر حضار) هرکس به کردستان برود شهادت خواهد داد که عامه مردم طرفدار یا هواه خواه مخالفان جمهوری اسلامی نیستند این را انسان از نزدیک لمس میکند. عده کثیری از آنها هوا خواه و علاقمند به جمهوری اسلامی هستند. عده ای هم مشتاق حاکمیت دولت جمهوری اسلامی در کردستان هستند، این وضع مردم است. از روز اول یک عده ماجراجو، مفسده انگیز در کردستان پیدا شدند بنام قوم کردو خلق کردحرف زدند و با دولت جنگیدند و عملاً "خود خلق کرد را در شدتهای توصیف ناپذیری قرار دادند، آنها را از مواهب جمهوری اسلامی محروم کردند، آنوقت آقایان در تهران می نشینند به جای اینکه با دولت در حمایت از خلق کردو مخالفت و معارضه با مدعیان قداره بند همصدا شوند از آنها حمایت میکنند آیا این "اِرْضَاداً" "لِمَنْ حَارَبَ اللّٰهُ وَرَسُولَهُ نَبِیْسْت؟" من امروز مطلب دیگری بر آنچه گفتم اضافه نمی کنم

جزیک توصیه، همانطوری که گفتم بحث در باره نفاق و منافقین بسیار گسترده است. جوانها، دخترها و پسرها و اهل قرآن بروید اینرا در قرآن و حدیث پیدا کنید و ببینید اسلام چگونه با این مسئله مشکل و پیچیده روبرو شده؟ توصیه من به شما برادران و خواهران مسلمان، مخصوصاً "جوانها این است که امروز توصیه امیرالمومنین را عمل کنید. مواظب جریان نفاق باشید. فریب شعارهای توخالی را نخورید. اصول گرائی و پای بندی به اصول نعمت بزرگی است. شعار پس از چندی از بین می رود، گاهی به ضد و عکس خود تبدیل میشود. همین صدام مزدور بدبختی که امروز مثل عروسکی در دست آمریکا است و برایش هشتصد هزار تن از مصر سلاح سبک و سنگین روسی و غیر روسی حمل شده، همین آدم روزی داغترین شعارها را علیه کمپ دیوید و آمریکا میداد. اما چون مبتنی بر اصول و پای بند به اصول نبود، دروغ می گفت تظاهر می کرد. این است که بعد از مدتی هنوز یکی دو سال از این حرفها نگذشته که اینطور در دامن آمریکا افتاد. شاید همان روزهم در دامن آمریکا بود و نفاق می ورزید، شعار تو خالی این طور است اگر میخواهید جامعه منحرف نشود، اگر میخواهید به سرنوشت شعار خالی دهندگان مبتلا نشویم دولت و ملت باید اصول اسلامی را با دقت و وسواس مراعات کنند (تکبیر حضار) والا در دام نفاق خواهند افتاد، دام نفاق همین

است. امروز منافقین را ببینید اینها هم روزی شعارهای خیلی تند میدادند حالا هم میدهند. اما مرتب یک قدم به چپ، یک قدم به راست بر میدارند، یک روز موضع تندو چپ گرفتن در مقابل حکومت و در مواجهه با موج طغیان و احساسات عمومی یک قدم به راست، اظهار توبه، مظلوم نمائی، انابه به امام و امت و این حرکت تاوقتی ریشه نفاق در این مملکت هست ادامه خواهد یافت.

از خدای متعال میخواهیم دلهای ما را به نور ایمان منور کند، چشمهای ما را نسبت به جریانهای منافقانه بصیرت نافذ بدهد و اسلام و مسلمین را از شر منافقان و کافران حفظ کند و وجود مقدس امام امت را، این سایه پر برکت را بر سر همه امت مستدام بدارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه چهارم

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ: وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ، فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (۱)

در روز قیامت طبق تصویری که قرآن برای ما در سوره مبارکه ملک میکند، هنگامیکه کافران را به عذاب خدا و دوزخ الهی وارد می کنند، ملائکه خدا از آنها می پرسند قَالُوا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ - آیا شما که دچار این گمراهی شده اید، مگر از طرف خدایم دهنده ای به سوی شما نیامد؟ مگر کسی نبود که شما را آگاه کند؟ قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ آنها میگویند چرا. بیم دهنده از سوی خدا آمد و حقایق را بما گفت ولی ما او را تکذیب کردیم. بعد از آنکه این گفتگو در

میان آنها صورت میگیرد، خود آن گناهکاران و گمراهان دنیا و دوزخیان آخرت میگویند وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ اگر ما در دنیا می شنیدیم و تعقل میکردیم امروز در میان اصحاب دوزخ نبودیم .

تصویر قرآنی روز قیامت

قرآن بلافاصله درباره آنها قضاوت میکند و میفرماید: فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ پس اینها به گناه خود اعتراف کردند فَسُحِقُوا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ یعنی آنهایی که دچار دوزخ شده اند از رحمت و فضل خدا دور باشند. این یک تصویر قرآنی از روز قیامت است .

اصل تعقل و تدبیر

اما اشاره رسانی است بیکی از اصول اساسی اسلام و آن عبارت است از اصل تعقل و تدبیر. خدای متعال به انسان قدرت تشخیص داده است تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمَلَكُوتُ وَهُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ، الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا " (۱)

خدا آفرینش را برای این قرارداد که ببیند چه کسی

عمل بهتری دارد. در روایت میفرماید: لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا " برای این بود که ببیند چه کسی از نیروی تعقل و تدبیر بیشتر استفاده میکند . قدرت تشخیصی که خدا بانسان داده است برای شناختن راه خطا و صواب کافیست . هیچکس نیست که بشنود و بیندیشد مگر آنکه میتواند راه خطا را از راه صواب تشخیص بدهد .

اساس جامعه اسلامی نیز بر این است که به مردم فرصت فکر کردن داده شود. یعنی آنچه که گفتنی است به مردم گفته شود ، تا مردم بتوانند در سایه معرفتی که پیدا میکنند بنشینند و با خود حساب کنند؛ حق را از باطل تشخیص دهند . لذا اساس حکومتهای ظالمانه در طول تاریخ بشر و همچنین امروز در دنیا بر این بوده است که وسیله تشخیص حق و باطل یعنی فکر کردن و اندیشیدن را از مردم بگیرند . امروز ما ملت مسلمان ایران بیش از همیشه محتاج تعقل و تدبیر هستیم . دستگاههای اداره کننده مملکت یک وظیفه دارند و آن ارشاد و هدایت مردم است . مردم نیز یک وظیفه دارند و آن شنیدن ارشادها و هدایتها و فکر کردن در باره آنهاست .

وقتی دشمن میخواهد که مردم نفهمند، بهر دو ضربه میزند . اولاً سعی میکند صدای هدایت کنندهها را در میان غوغای تبلیغات جهانی گم کند . نگذارد فریاد رسای هادیان

امت به گوش مردم برسد. ثانياً " سعی میکنند مردم را از شنیدن باز دارند. یعنی گویندگان را تخطئه میکنند، تبلیغات ر دروغ وانمود میکنند تا ایمان مردم از آنچه که هادیان و منادیان حق بیان میکنند سلب شود و مردم باور خود را به گفته دلسوزها از دست بدهند. این کار در همه تاریخ انجام گرفته است، امروز هم در ایران و در جو انقلابی جامعه ما و همچنین در سطح جهان انجام میگیرد.

من با طرح این مسئله اولاً " یکی از اصول اسلامی را اعلام میکنم تا شما مردم برای امروز و برای همیشه بدانید که حکومت اسلامی آن حکومتی است که مردم را بفکر کردن دعوت میکند و هدایت ذهن مردم را بعهدده میگیرد.

مردم را سرگرم هوی و هوسها و سخنان بی ارتباط به سیاست و زندگی نمی کند. ثانياً " در جامعه اسلامی مردم در مقابل کسانی قرار میگیرند که آنها میخواهند مردم صدای هادیها و منادیها را نشنوند. امروز در جو ایران این اصل اساسی نظام اسلامی بشدت از سوی دشمنان مورد تهدید قرار میگیرد. دشمن با یک انقلاب عظیم مردمی و ضد شرق و غرب در ایران روبرو شده. این انقلاب را چگونه خنثی کند و از بین ببرد؟ انقلاب ما بر روی دوش مردم قرار دارد. چگونه مردم را از این انقلاب دلسرد کند؟ برای اینکه مردم از محور انقلاب دور شوند؛ دشمن تا کنون خیلی راهها را پیموده است.

امروز شیوه دشمن این است که نگذارد مردم در باره حوادثی که در ایران و نسبت باسلام در حال انجام گرفتن است فکر کنند.

در این هفتهای که گذشت و بطور کلی در این ماههای اخیر شما حوادث عظیم و مهمی را گذرانیده اید. اگر یکی از این حوادث در تاریخ ملتی واقع شود، بعنوان نقطه برجستهای در تاریخ آن ملت خواهد ماند. شما در طول این چند ماه متعددی از این حوادث را گذرانیده اید و در تمام این حوادث نیز موفق بوده اید. این برای دشمن غیر قابل تحمل است. برای اینکه این پیروزی و موفقیت برای جامعه ما نماند، دشمن سعی میکند بوسیله جلوگیری از نیروی فکر کردن و اندیشیدن، جامعه ما را به بیتفاوتی بکشاند.

ما از مردم میخواهیم بشنوند و فکر کنند. این چیز است که اسلام از مردم میخواهد. دشمن از مردم میخواهد که به سخن افراد دلسوز و هدایت کننده گوش ندهند و درباره آن فکر نکنند.

دشمن اینکار را چطور انجام میدهد؟ از راه ایجاد غوغا. دشمن میخواهد با ایجاد جو غوغا و تشنج، حالت تعقل را از مردم بگیرد. در همین موقع یک حرکت انقلابی عظیم بر مبنای تشخیص و فکر در جامعه بوجود آمد. و آن حرکت عبارت بود از عزل بالاترین مقام اجرائی دولت جمهوری

اسلامی. این یک کار بیسابقه بود، یک جراحی دقیق و حساس که در هر جای دنیا میخواست اتفاق بیفتد با خونریزی شدیدی توأم میشد. اما دست نیرومند انقلاب این جراحی را به شکلی انجام داد که هیچ خونریزی نداشت. ضد انقلاب نمیتواند اینرا تحمل کند، چکار میکند؟ سعی میکند در جامعه جو غوغا و تشنج بوجود آورد تا این جراحی موفقیت آمیز را در دنیا و همچنین در داخل کشور ناموفق جلوه دهد. گروهکهای بدنام و بد سابقه بعنوان دفاع از عضوی که جراحی و بیرون انداخته شده، وارد خیابانها میشوند، غوغا براه می اندازند، آدم میکشند و شعار ضد اسلام و مسلمین میدهند، با مردم بی سلاح روبرو میشوند و جوانهای مؤمن را نشانه میکنند و بر روی او میریزند و با انواع سلاحهای سرد و گرم شکم او را می درند، سرمی بزنند، برای اینکه جو را متشنج کنند. مردم وقتی در جو غوغا و تشنج قرار گرفتند، فرصت فکر کردن از آنها گرفته میشود. عدهای درصدد مقابله با غوغا بر می آیند و عدهای از غوغا کناره میگیرند. در نتیجه آن حالتی که اسلام برای مسلمانها می پسندد از بین میرود.

حضور مردم در صحنه بقدری دشمن را ناراحت و عصبانی کرده است که میخواهد این حضور را با شکل بدی پایان دهد اینجاست که ما باید هوشیار باشیم.

این گروهکهایی که امروز بنام دفاع از فلان و بهمان یا بنام حمایت از خلق! جان مردم را تهدید میکنند از نظر ملت و از نظر تاریخ و اسلام محکومند. (تکبیر)
اولاً با تبلیغات دروغین و اشاعه حرفهای خلاف واقع مردم را از رسیدن و اندیشیدن در واقعیات حقایق مانع میشوند و این ضد اسلام است.

ثانیاً با مردم بی پناه روبرو میشوند.
ثالثاً به هدفهای قدرتهای استکباری جهانی کمک میکنند.

انشاء الله به شرحی که عرض میکنم (تا حدی که وقت هست) متوجه میشوید که اینها خود را در تاریخ و در میان کسانی که در آینده درباره این مسائل فکر خواهند کرد محکوم میکنند و محکوم کرده اند.

من به مناسبت اینکه میدانم عده کثیری از این افرادی که بخاطر ساده لوحی در دام تبلیغات اینها افتاده اند و از حقیقت خبر ندارند، از این فرصت استفاده کرده و در این تریبون مقدس دو سه خطاب میکنم.

چون عدهای از این جوانها که در رابطه با مسائل هفته گذشته بوسیله دستگاههای قضائی بازداشت شدند وقتی پاره ای از مسائل برای بعضی از آنها بیان شد متنبه شدند. لذا آزاد شدند. ولی بعضی هم آنچنان تحت تاثیر تبلیغات،

محکم و یا برجا در جهالت و ضلالت خود ایستاده‌اند که حتی حاضر نیستند بشنوند و فکر کنند.

اینها همان هائی هستند که در قیامت تاسف خواهند خورد و خواهند گفت: لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ تاسف می‌خورند که اگر گوش میکردیم و فکر می‌کردیم امروز در شمار اصحاب دوزخ نبودیم.

خطاب اول من به سران این گروه‌کهاست، مخصوصاً "سران منافقین که نام مجاهدین بر روی خود نهاده‌اند. من این سران را می‌شناسم، سوابق آنها را میدانم، ضعف‌ها و خصلتهای روانی آنها را از نزدیک لمس کردم، خود آنها نیز میدانند که ما آنها را بخوبی می‌شناسیم. به آنها می‌گویم شما خود را در تاریخ‌سوا کردید، زیرا حرفهای خودتان را تخطئه کردید.

مگر قرآن نمیگوید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ (۱) ای مردمیکه ایمان آورده‌اید، دشمنان من و دشمنان خود را با خودتان دوست و هم پیمان قرار ندهید.

مگر شما ادعا نمی‌کنید که تابع قرآنید؟! چرا با گروه‌کهای ضد خدا همدست و هم پیمان میشوید؟! بخاطر خوش کردن

دل پیکار و فدائی و دموکرات حاضرید دل جوان پاسدار را بشکافید!

نشنیدید که در راهپیمائی دیروز مه‌باد، دموکراتها چه جنایتی کردند؟ وقتی جنازهٔ یکی از پاسداران شهید مه‌بادی بوسیلهٔ مردم تشییع میشدو مردم بر علیه دموکرات‌ها شعار میدادند، افراد وابستهٔ به دموکرات از روی پشت بامهای شهر مه‌باد تشییع‌کنندگان را برگبار بستند، چند نفر کشته شدند.

اینها هستند کسانی که شما با آنها هم پیمان و دوست هستید! ای آقایان سران مجاهدین.

آیا برخلاف قرآن نیست؟ شما با پیکاریها و چریکهای فدائی خلق که سلاح بدست میگیرند و علناً و صریحاً "ضد اسلام حرکت میکنند در جریانات اخیر دوست و همپیمان شده‌اید؟! این برخلاف آیهٔ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ نیست؟!!

تاریخ شما را محکوم میکند. حال شما بفرض چهار تا جوان خردسال ساده‌لوح را فریب دادید، برای همیشه و برای همهٔ مردم که این فریب ممکن نیست.

شما فکر میکنید بعنوان یک گروه انقلابی اسلامی در تاریخ میمانید؟ اشتباه میکنید، کور خواندید، شما بعنوان یک گروه منافق که ادعای اسلام میکند اما برخلاف صریح آیهٔ قرآن

رفتار میکند در تاریخ ثبت خواهید شد.

ثانیا " شما علیرغم ادعای مسلمانی از روشهای غیر اسلامی استفاده میکنید . روش اسلامی بحث و موعظاست ، روش اسلامی نصیحت و توصیه بخیر است ، روش اسلامی ریختن در خیابانها و کشتن دخترها و پسرهای مسلمان نیست چرا شما با روشهای غیر اسلامی عمل میکنید و علنا " میگوئید ما با اجازه ملت ایران میخواهیم مقاومت کنیم ! با اجازه ملت ایران در مقابل چه کسی می خواهید مقاومت کنید ؟ ! در مقابل ملت ایران !!

آیا این حکومت مطابق با محبت و عشق این ملت نیست آیا این حکومت مردمی نیست ؟ این حکومت و این مجلس شورای اسلامی را همین مردم سرکار نیاوردند ؟ امام امت در قطره - قطره خون دل این مردم و خونی که در رگهای این مردم جاریست نفوذ و تاثیر محبت آمیز ندارد ؟

شما در مقابل امت و امام قیام میکنید ، آنوقت از ملت اجازه میخواهید ؟ ! شما با چه کسی میجنگید و بنفع چه کسی می جنگید ؟ چرا در مقابل جمهوری اسلامی که با شرق و غرب و قدرتهای بزرگ در افتاده مقاومت میکنید ؟ ! آن آقای یاهو گوئی که امر به مقاومت میکند و شما که به بهانه حرف او بخیبانها می آئید ، شیشه های مغازه ها را می شکنید ، جوان و دختر و پسر را با تیغ موکت بری شکم میدرید و سر

می برید ، بر طبق چه معیار اسلامی حرکت میکنید ؟ ثالثا " شما میگفتید ما یک سازمان مترقی و انقلابی هستیم و با این شعار با چیزی که اسمش را ارتجاع گذاشته اید می جنگید .

من از شما سؤال میکنم آیا گروههای انقلابی مسلمان و غیر مسلمان ، ادعای انقلابی گری را از شما باور میکنند ؟ در حالیکه شما با جناح و جریان گرایش دار بغرب و وابسته بغرب لاف دوستی و محبت میزنید ! با توده های انقلابی مردم درمی افتید ، با جوانهای انقلابی که در مرزها جانشان را در راه خدا میدهند در می افتید ، آنهم بحساب و بنفع جریان متمایل بغرب ، و بعد اسم خود را انقلابی میگذارید ؟ کسی اینرا از شما قبول نخواهد کرد .

رابعا " شما با این دولت و حکومت که در می افتید چون هیچ بهانه ای ندارید ، لذا میگوئید با ارتجاع در افتادیم ! اگر بهانه دیگری داشتید ، اگر خیانتی دیده بودید ، اگر فسادی دیده بودید ، اگر سوء استفاده ای در رهبران و سران این جمهوری دیده بودید او را صد برابر بزرگ میکردید ، اما ندیدید .

چون به میل اربابانتان میخواهید با حکومت بجنگید ، بهانه میخواهید ، ارتجاع را بهانه می آورید . کجای این حکومت ارتجاع است ؟ ارتجاع با منطق چه کسی ؟ آیا ارتجاع با منطق اسلام ، یا ارتجاع با منطق کمونیسم ؟

ارتجاع از نظر اسلام

ارتجاع با منطوق اسلام یعنی رجوع کردن از اسلام به کفر، این معنی ارتجاع است. ارتجاع در منطوق اسلام یعنی ارتداد *ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا* ارتجاع این است که اول انسان بخدا ایمان بیاورد، بعد کفر بورزد، اینرا میگویند ارتجاع. با این حساب آیا شما مرتجع هستید یا دولت جمهوری اسلامی؟ دولت جمهوری اسلامی که با سرعت به سوی هدفهای اسلامی پیش میرود.

شما مرتجع هستید که بعد از آنکه از پدر و مادرهای مسلمانی متولد شدید به طرف کفر رفتید، کتابهای شما در دست است. مبانی مارکسیستی و الحادی و کفرآمیز در حرفها و کتابها و عمل شما مشهود است. شما مرتجع اید، شما مرتدید. شما هستید که در زندان و در خارج زندان، بارها و بارها دوریتان از اسلام بر عناصر مبارز انقلابی مسلمان ثابت شده است.

بهانه ارتجاع را بدست میگیرد که با جمهوری اسلامی بجنگید، اشتباه میکنید و کور خواندید، این شواهد محکومیت شماست که همه دنیا و همه تاریخ درآینده به اینها خواهند رسید. شما نامتان نیز در تاریخ نمی ماند و اگر هم بماند با لعن و نفرین همگانی همراه خواهد بود. (تکبیر)

برای اینکه یک انقلابی با اینهمه خون دل پیروز شد و امام و رهبری با چهره استثنائی در تاریخ ما، این انقلاب را هدایت کرد. و امتی با این رشادت و از خودگذشتگی پایه های این انقلاب را با همه موجودی خودش مستحکم کرد. آنوقت شما چهار نفر خودخواه جاهل جاه طلب پرمدها آمدید و محصول این همه تلاش و کوشش را میخواهید مورد تهدید و مزاحمت قرار دهید و ایذاء میکنید. تاریخ به شما لعن و نفرین خواهد فرستاد، مطمئن باشید.

خطاب دیگر من به جوانان و نوجوانان دختر و پسر فریب خورده است که هشتاد درصد این گروهها را تشکیل میدهند.

به آنها میگویم ای جوانان ساده دل مستمند مستضعف فکری، گوش کنید و فکر کنید. آنها به شما گفتند که به این حرفها گوش نکنید، اما قرآن به شما میگوید گوش کنید. اگر امروز به این حرفها و به سخن نصیحت کنندگان گوش ندهید، فردا در دوزخ خواهید گفت *لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ* تاسف خواهید خورد و خواهید گفت اگر گوش میکردیم و فکر میکردیم امروز جای ما در اینجا نبود. سازمان به شما میگوید گوش نکنید، قرآن به شما میگوید گوش کنید و ببیندیشید. این مطالب را که من امروز باختصار گفتم مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهید. سازمان شما و یا سازمانهای شما

چرا با یک جمهوری که با امریکا و شوروی می‌جنگد اینطور مقابله میکنند؟ چرا در مقابل امام امت و در مقابل آحاد امت می‌ایستند و نام خود را مدافع خلق می‌گذارند؟! در حالیکه قرآن به آنها میگوید که با کفار قطع رابطه کنند، با بیگاری و فدائی و دموکرات و سلطنت طلب و انسانهای دژخیم صفت هم پیمان میشوند! این بمب بوسیله کدام گروه در راه آهن قم بکار گذاشته شد و چندین شهید محروم به بار آورد؟ اگر شما خودتان گذاشتید که محکومید، اگر دوستان شما گذاشتند، باز شما محکومید و نمیتوانید بگوئید دوستان ما نگذاشته‌اند، اگر راست می‌گوئید این کار آنها را محکوم کنید اگر شما از این خرابکاریها خوشتان نمی‌آید چرا محکوم نمی‌کنید. چرا یکبار در این مدت امریکا را محکوم نکردید، یکبار صدام را محکوم نکردید؟! یکبار خرابکارها و سلطنت طلبها را محکوم نکردید؟ فقط بجان دولت جمهوری اسلامی افتادید! آیا دلیلی واضحتر از اینکه، شما آلت دست سیاستهای بزرگ شرق و غرب هستید؟!

ای بچه‌ها و جوانان غافل ساده‌دل، فکر کنید و بیندیشید و گوش کنید.

سومین خطاب من به پدران و مادران است؛ مواظب بچه‌هایتان باشید. دولت جمهوری اسلامی اگر در مقابل موجهائی که از خارج هدایت میشود مقاومت نکند به این

ملت ظلم کرده، پس باید مقاومت کند، (تکبیر).
دادگاههای انقلاب اگر نسبت به متجاوزان به حیثیت جمهوری اسلامی و قیام کنندگان علیه حکومت اسلام و قرآن قاطعیت بخرج ندهند به این ملت خیانت کرده‌اند. تاریخ از آنها سؤال میکند.

امروز اگر دادگاههای انقلاب و دستگاههای اجرائی و قضایی سرانگشتان فاسد و پلید خرابکاران را قطع نکنند، فردا دوست و دشمن آنها را ملامت میکنند، کسی این دادگاهها را بخاطر کوتاه آمدن مدح و ثنا نخواهد گفت.
در مقابل یک دشمن مخرب باید قاطعیت بخرج دهند.

پدرها و مادرها مراقب بچه‌های خود باشید. نگذارید در دم موج خشم و عصیان این مردم قرار گیرند، بگذارید در مقابل دولت جمهوری اسلامی واقع شوند. آنها را به شنیدن و فکر کردن امر کنید.

آخرین خطاب من به ملت ایران، مخصوصاً "به فداکاران، جانبازان انقلاب، به شما معلولین انقلاب و سربازان جبهه‌ها است. سربازانی که نامه می‌نویسند و آن جمعی که از جبهه رقابیه اهواز برای من نامه نوشته‌اند که ما تا آخرین قطره خونمان در خطولایت فقیه هستیم و آن جمعی که از جبهه آبادان به من خبر دادند، از وقتی که امام فرماندهی کل قوا را در دست خود گرفتند روحیه ما چند برابر شده

و پیشرفت کردیم، خوشحال هستیم، مایلیم که تعرض کنیم، و به همه رزمندگانی که در جبهه‌های جنگند، به تمام عناصر ارتش شریف جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب و همه عناصر رزمنده و همه ملت. خطایم به شماست:

شما بدانید و میدانید که **وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ - يُرِيدُونَ يُخْطِئُوا سُورَةَ اللَّهِ بِأَقْوَاهِمُ وَاللَّهُ مَتَمُّ نُورِهِ** (۱) اینها میخواهند با یف دهانشان چراغ منور و نورافکن تابان الهی را خاموش کنند اما اشتباه کردند، نور خدا باقی است. قدرت جمهوری اسلامی رو به گسترش است. امروز دنیا از رشد شما مردم، از آگاهی و قدرت انقلابی شما مردم در تعجب و حیرت است. شما میتوانید عظیم‌ترین جراحی را بکنید، جراحی مغز کنید، یک مغز فاسد را بردارید و دور بیندازید و خونریزی هم نشود. دنیا در مقابل رشد این ملت و روحیه انقلابی این ملت متحیر و مبهور است.

این تحرکاتی که شاهد آن هستیم و این سروصداهاى کودکانه، اصلاً و ابداً نمیتواند در روند انقلاب ما مؤثر باشد.

ای نیروهای رزمنده، ملت همچنان پشتیبان شماست (تکبیر).

ماه رمضان نزدیک است. ماه خدا، ماه عبادت، ماه ضیافت الهی، ماه تطهیر دل، ماه تطهیر روح.

ای مرد وزن مسلمان با پیروی از تقوی و زنده کردن یاد خدا به استقبال ضیافت الهی بروید. در ماه رمضان باید ایمان و صبر و استقامت و معرفت ما بالا رود.

پروردگارا وحدت و یکپارچگی این امت مهم است. را حفظ بفرما.

پروردگارا دست دشمنان را از جان این ملت قطع کن.
والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

